

مباهله روشن ترین دلیل باورهای شیعه

<"xml encoding="UTF-8?">



مقدمه

ذی الحجه آخرین ماه سال قمری و یکی از مبارک ترین، با شکوه ترین و پرخاطره ترین ماه ها برای مسلمانان به ویژه شیعیان جهان می باشد. در این ماه برگ های زرین و مسرت بخشی در تاریخ اسلام رقم خورده و به عنوان میراث جاویدان برای جهان اسلام به یادگار مانده است. از مناسبت های سرورآفرین این ماه می توان به اول ماه، روز ازدواج حضرت علی و فاطمه زهرا (علیهما السلام) و تولد حضرت ابراهیم خلیل الرحمن اشاره کرد. روز نهم و دهم به ترتیب روزهای عرفه و عید قربان روزهای پر شکوه اعمال حج را در پی دارد. ولادت امام هادی (علیه السلام) در روز پانزدهم، حماسه جاویدان عید غدیر در روز هجدهم، ماجرای افتخارآفرین خاتم بخشی علی (علیه السلام) و نزول آیه ولایت در روز بیست و چهارم و اعطای مدال افتخار «هل اتی» از سوی خداوند متعال به اهل بیت (علیهم السلام) به خاطر ایثار و فداکاری آن بزرگواران در روز بیست و پنجم این ماه، زینت بخش صفحات تاریخ اسلام گردیده است.

این مناسبت های ویژه، فرصت های خوبی برای حق جوین و عاشقان اهل بیت (علیهم السلام) پدید آورده است تا با بهره گیری از این روزهای روح نواز، پیوندهای معنوی و روحی خویش را با خداوند متعال و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت آن حضرت استمرار بخشیده و در استحکام و ریشه دار نمودن این روابط مبارک بکوشند و به این ترتیب گام های مؤثری را به سوی سعادت و کامیابی حقیقی بردارند.

در این میان روز بیست و چهارم ذی الحجه، به مناسبت وقوع جریان مباهله، از اهمیت خاصی برخوردار است. به همین خاطر در این مقال سعی شده نخست به گزارشی کوتاه از ماجرای مباهله اشاره شود و سپس دست آوردها و آثار و برکات این حماسه معنوی بیان گردد.

پیش زمینه مباحثه

نجران یکی از شهرهای منطقه حجاز است که در مرز یمن قرار دارد. در صدر اسلام، اهالی آنجا طبق آئین مسیحیت می زیستند، تا اینکه در سال دهم هجرت، پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) توسط خالد بن ولید (1) اهالی آن منطقه را به اسلام دعوت فرمود و گروه بسیاری مسلمان شدند، ولی عده ای نیز در کیش نصرانیت باقی ماندند.

به دنبال این حادثه، حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) نامه ای به بزرگان نصارای نجران نوشت. در این نامه آمده بود: «به نام خداوند یگانه؛ خدای ابراهیم و اسحاق و یعقوب. از محمد پیامبر و فرستاده خداوند متعال به بزرگ ترین روحانی مسیحیان نجران. من شما را از پرستش بندگان به پرستش خداوند یکتا دعوت می کنم. اگر می خواهید مسلمان شوید و اگر اسلام را نمی پذیرید باید جزیه بدهید و گرنه به شما اعلان جنگ می دهم. (2)

آنان بعد از رسیدن نامه پیامبر (صلی الله علیه و آله) به هراس افتادند و بعد از مشورت با هیئتی مرکب از چهارده نفر و به سرپرستی سه کشیش به نام های اهتم، عاقب و سید به مدینه آمدند.

هیئت روحانیون اعزامی از نجران، وارد مدینه شدند و مستقیماً در مسجد، به حضور پیامبر (صلی الله علیه و آله) رسیدند. آنها وقتی احساس کردند که زمان عبادتشان فرا رسیده است، ناقوس را برای اعلام نماز به صدا درآوردند. یاران پیامبر (صلی الله علیه و آله) با مشاهده این وضع ناراحت شده و گفتند: یا رسول الله! در مسجد شما صدای ناقوس؟! فرمود: بگذارید عبادتشان تمام شود، آنگاه آنها را به اینجا دعوت کنید!

آنان بعد از ادای مراسم عبادت، به محضر پیامبر (صلی الله علیه و آله) آمدند و به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) گفتند: شما چه ادعائی دارید؟ فرمود: «من مردم را به آئین توحید دعوت می کنم و از آنان می خواهم که: شهادت بدهند خدائی جز خدای یگانه وجود ندارد و من پیامبر خدا هستم. از منظر دین من عیسی بن مریم بنده و مخلوق خداوند عالمیان است. غذا می خورد و آب می نوشد و سخن می گوید.»

روحانیون مسیحی نجران پرسیدند: «اگر او بنده خداست، پس پدرش کیست؟!» در همین حال به پیامبر (صلی الله علیه و آله) وحی نازل شد که از آنها بپرس، درباره حضرت آدم چه می گوئید؟ آیا او بنده خدا و مخلوق خدا نبود که مانند سایر بندگان می خورد و می نوشید و سخن می گفت؟! وقتی پیامبر (صلی الله علیه و آله) از آنان سؤال کرد، پاسخ دادند: آری او چنین بود. پیامبر (صلی الله علیه و آله) پرسید: بسیار خوب! پدر آدم که بود؟ آنان در جواب عاجز شدند و با حالتی حیرت زده به همدیگر نگاه کردند.

در آن حال خداوند متعال این آیه را فرستاد: «إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (3)؛ «مثل عیسی در نزد خدا، همچون آدم است، که او را از خاک آفرید و سپس به او فرمود: موجود باش! او موجود شد.»

بنابراین آیه، ولادت عیسی (علیه السلام) بدون پدر، هرگز نمی تواند دلیل الوهیت او باشد، وگرنه باید حضرت آدم را به خدا بودن شایسته تر دانست که نه پدر دارد و نه مادر.

آغاز مباحله

وقتی آنان از جواب فروماندند، پیامبر (صلی الله علیه و آله) بار دیگر آنان را به اسلام دعوت کرد و آنها برای رهایی خویش تظاهر به اسلام کرده و گفتند: «ما مسلمان شدیم.» پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: نه! دروغ می گوئید و شما را علاقه به صلیب موهوم عیسی (علیه السلام) و شراب خواری و خوردن گوشت خوک مانع می شود که قلبا دین حق را بپذیرید!

چون آنها از پذیرش حق سرباز زدند، در همان لحظه آیه مباحله نازل شد که: «فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَابْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ»؛ (4) «هرگاه بعد از دانشی که (درباره مسیح) به تو رسیده، کسانی با تو به مجادله و ستیز برخیزند، بگو: بیایید ما فرزندان خود را دعوت کنیم، شما هم فرزندان خود را، ما زنان خویش را دعوت نمائیم، شما هم زنان خود را، ما از جانهای خود دعوت می کنیم شما هم از جان های خود؛ آنگاه مباحله کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم.»

نصاری نجران بعد از شنیدن این آیه، گفتند: این کاری منصفانه است و بعد از قرار گذاشتن وقت مباحله، برای کسب آمادگی به منازلشان رفتند. در جلسه ای که مسیحیان نجران تشکیل دادند، بزرگ آنان به سایرین گفت: اگر محمد، فردا با عده ای از یاران و اصحابش برای مباحله آمد، ما هم با او مباحله می کنیم و او قطعاً پیامبر خدا نیست؛ اما اگر با خاندانش برای مباحله حضور یافت، ما نباید به این کار دست بزنیم؛ زیرا اگر او خاندان نزدیکش را برای این کار انتخاب کند و حاضر شود آنها را فدا نماید، حتماً او پیامبر است و در ادعایش راستگو است. صبح روز بعد، نصاری نجران آمدند و در محل مقرر ایستادند و منتظر ورود پیامبر (صلی الله علیه و آله) بودند. ناگهان مشاهده کردند که حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) کودکی را در آغوش گرفته و دست کودکی دیگر را در دست دارد و زن و مردی پشت سر او قدم برمی دارند و با شکوه و جلال و هیبت معنوی خاصی به پیش می آیند.

در آن حال پیامبر به همراهانش توصیه فرمود که من هرگاه نفرین کردم، آمین بگوئید. روحانیون نجران از گروه زیادی از انصار و مهاجرین که برای تماشای مباحله آمده بودند، سؤال کردند: اینها چه نسبتی با محمد (صلی الله علیه و آله) دارند؟ آنان پاسخ دادند: آن مرد علی بن ابی طالب، داماد اوست و آن زن فاطمه، دخترش می باشد و آن دو کودک حسن و حسین، فرزندان فاطمه و علی هستند. روحانیون نصارا با دیدن این منظره خود را باخته و نگران شدند؛ به طوری که رئیس آنان گفت: من عذاب را در چند قدمی خود احساس می کنم؛ زیرا او به راه خود ایمان راسخ دارد، وگرنه هیچ گاه فردی که در کار خود تردید داشته باشد، عزیزان و نور چشمان خود را در معرض عذاب الهی قرار نمی دهد. اگر با این وضع دست به نفرین برداریم، تمام ما نابود خواهیم شد و تا روز قیامت یک نفر نصرانی روی زمین باقی نخواهد ماند و نام کلیسا از حافظه تاریخ محو خواهد شد.»

آنان عاجزانه عرضه داشتند: ای ابوالقاسم! ما مباحله نمی کنیم، تو دین خود را داشته باش و اجازه بده ما هم به دین خود باقی بمانیم.

پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: نه. اگر حاضر به مباحله نیستید، مسلمان شوید. اسقف گفت: نه! مسلمان نمی شویم و چون توانائی جنگ نداریم، مانند سایر اهل کتاب جزیه (5) می دهیم. پیامبر (صلی الله علیه و آله) پذیرفت و مصالحه نمود. (6)

دستاوردهای حادثه مباحله

جریان مباحله نقطه عطفی در تاریخ اسلام محسوب می شود؛ چرا که در آن روز بار دیگر نور اسلام در آفاق هستی درخشیدن گرفت و عالمیان در سال نهم هجرت، حقانیت نبوت پیامبر خاتم (صلی الله علیه و آله) و منزلت اهل بیت آن حضرت را برای چندمین بار به نظاره نشستند و روز مباحله، به عنوان یکی دیگر از روزهای جشن و پیروزی و روز دعا و شکرگزاری در تاریخ اسلام ثبت شد. در این بخش، به برخی از دست آوردها و آموزه های حیاتبخش جریان مباحله می پردازیم:

سند حقانیت شیعه

نزول آیه مبارکه مباحله، واضح ترین دلیل بر فضیلت و عالی ترین مدرک برای حقانیت باورهای شیعه در مورد امامت و خلافت علی (علیه السلام) بعد از رحلت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می باشد. در این آیه وجود مقدس امیرمؤمنان علی (علیه السلام) به منزله جان پیامبر شناخته شده است و این حقیقت غیرقابل انکار - که از منظر تمام دانشمندان شیعه و اهل سنت جای تردید و شبهه در آن وجود ندارد - اثبات می کند که دومین شخص عالم امکان، علی (علیه السلام) است که شایستگی جانشینی حضرت خاتم الانبیاء (صلی الله علیه و آله) بعد از رحلتش منحصر در شخصیت وی می باشد.

شیخ مفید (رحمه الله) می فرماید: «خدای متعال در آیه مباحله حکم نموده است که علی (علیه السلام) جان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می باشد، و از این حکم معلوم می شود که امیرمؤمنان علی (علیه السلام) به بالاترین درجه فضیلت و برتری نائل شده است و با پیامبر (صلی الله علیه و آله) در کمال و عصمت از گناهان مشترک است.» (7)

این سخن شیخ مفید برگرفته از حدیث معروف مساوات است. اهل سنت این حدیث را از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نقل می کنند که فرمودند: «مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى آدَمَ فِي عِلْمِهِ وَ إِلَى نُوحٍ فِي تَقْوَاهُ وَ إِلَى إِبْرَاهِيمَ فِي حِلْمِهِ وَ إِلَى مُوسَى فِي هَيْبَتِهِ وَ إِلَى عِيسَى فِي عِبَادَتِهِ فَلْيَنْظُرْ إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ؛ (8) هر کس می خواهد علم حضرت آدم و تقوا و فهم حضرت نوح و حلم حضرت ابراهیم و زهد حضرت یحیی و هیبت حضرت موسی و عبادت حضرت عیسی را ببیند، به علی بن ابی طالب بنگرد.»

بر اساس این روایت، وجود امیرمؤمنان علی (علیه السلام) با تمام پیامبران الهی مساوی است. علامه بزرگوار استاد محمدتقی جعفری در این زمینه می نویسد: «روایاتی متنوع در منابع اولیه اسلام، مخصوصاً حدیث مقدس «مساوات امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام) با رسولان الهی در امتیازاتی که خداوند سبحان به آنان عطا فرموده است»، به اضافه آیه مباهله که علی بن ابی طالب (علیه السلام) در آن نفس رسول اعظم (صلی الله علیه و آله) منظور شده است، با کمال وضوح اثبات می کنند که علی (علیه السلام) آن بزرگ بزرگان و آن یگانه نسخه انسان کامل - که پس از وجود نازنین محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله) نظیر او به عرصه هستی گام نگذاشته است - تجلی گاه نمونه همه امتیازات والای پیشوایان معصوم (علیهم السلام) می باشد.» (9)

در یکی از گفتگوهای امام رضا (علیه السلام) با مامون، آمده است که مامون از حضرت رضا (علیه السلام) پرسید: شما چه دلیلی بر خلافت جدتان علی بن ابی طالب بعد از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) دارید؟! امام رضا (علیه السلام) فرمودند: «آیه انفسنا؛ آیه مباهله.»

شخصیت شناس پرتلاش، علامه سیدعلی اصغر بروجردی، در کتاب طرائف المقال در توضیح سخن امام رضا (علیه السلام) می نویسد: بدون تردید در صحنه مباهله به غیر از اصحاب کساء هیچ کس دیگر از مسلمانان حضور نداشت و اگر به غیر از علی (علیه السلام) مرد با فضیلت دیگری - که به اندازه او در نزد رسول گرامی اسلام موقعیت و منزلت والائی کسب کرده بود - وجود داشت، هیچ گاه پیامبر (صلی الله علیه و آله) علی (علیه السلام) را به جای او گزینش نمی کرد و یا حداقل به همراه علی (علیه السلام) او را نیز می آورد. اما آیه مباهله و شان نزول آن گواهی می دهد که علی (علیه السلام) شایسته ترین و بافضیلت ترین فرد در میان یاران پیامبر (صلی الله علیه و آله) بود.

سخن رسول گرامی اسلام در روز مباهله شاهد دیگری بر این مدعاست. آن حضرت هنگام مباهله با نصاری نجران با اشاره به علی (علیه السلام) فرمود: «اللَّهُمَّ هَذَا نَفْسِي وَهُوَ عِنْدِي عِذْلُ نَفْسِي؛ (10) پروردگارا این [علی] جان من است و او در نزد من معادل نفس من است.»

برای همین بود که امیرمؤمنان علی (علیه السلام) در اوج مظلومیت خویش در ماجرای شورای خلافت، خطاب به اهل شورا با آیه مباهله احتجاج نمود. ابن حجر هیثمی از محدثان اهل سنت کلام علی (علیه السلام)، خطاب به اهل شورا را چنین نقل می کند: «أُنشِدُكُمُ اللَّهَ هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ جَعَلَهُ اللَّهُ نَفْسَ النَّبِيِّ، وَأَبْنَاءَهُ أَبْنَاءَهُ، وَنِسَاءَهُ نِسَاءَهُ، غَيْرِي؛ (11) شما را به خدا قسم می دهم، آیا به غیر از من در میان شما کسی هست که خداوند او را جان پیامبر و فرزندان او را فرزندان پیامبر و زنان او را زنان پیامبر قرار داده باشد؟!» همه یکصدا گفتند: نه؛ به غیر از تو چنین فردی را سراغ نداریم.

ابن حماد شاعر پرشور و متعهد قرن چهارم هجری در ضمن اشعاری علی (علیه السلام) را با آیه مباهله ستوده، می گوید:

«پروردگار عرش، در روز مباحله، علی (علیه السلام) را جان محمد نامید و این واقعیتی انکارناپذیر است.»

سایر دستاوردهای مباحله

1. جلوه ای از عزت اسلام

ماجرای مباحله موجب شد تا عظمت و حقانیت اسلام بر تمامی مردم اثبات شده و صداقت گفتار رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) و ادعاهای وحیانی آن حضرت بیش از گذشته آشکار گردد. این واقعه یکی دیگر از دلائل نبوت و کرامت های آن حضرت به شمار می آید. بی تردید مباحله، در تقویت ایمان مسلمانان و تضعیف روحیه منافقان و مخالفان تأثیری بسزا داشته است.

2. دلیلی بر فضیلت اهل بیت (علیهم السلام)

این آیه محکم ترین دلیل بر عظمت و فضیلت اهل بیت (علیهم السلام) می باشد. از دانشمندان اهل سنت، ابوالقاسم جار الله زمخشری صاحب تفسیر معروف کشاف می نویسد:

«وفیه دلیل لاشیء اقوی منه علی فضل اصحاب الکساء (علیهم السلام) وفیه برهان واضح علی صحة نبوة النبی (صلی الله علیه و آله) لانه لم یرو احد من موافق ولا مخالف انهم اجابوا الی ذلک؛ (13) در این آیه قوی ترین دلیل بر برتری اصحاب کساء (علیهم السلام) وجود دارد و در آن دلیل روشنی بر صحت پیامبری پیامبر (صلی الله علیه و آله) است؛ چون هیچ یک از مخالف و موافق روایت نکرده است که مسیحیان نجران مباحله (با پیامبر صلی الله علیه و آله) را پذیرفته باشند.»

مسلم نیشابوری، عالم دیگر اهل سنت نیز در صحیح خود، در مورد شان نزول این آیه که فضیلت و منقبتی دیگر را برای اهل بیت (علیهم السلام) رقم زده است می گوید: هنگامی که آیه مباحله نازل شد، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) علی و فاطمه و حسنین (علیهم السلام) را دعوت کرد و فرمود: «اللهم هؤلاء اهلی؛ پروردگارا! اینان

اهل [بیت] من هستند.» (14)

شیخ مفید این گفته را چنین تکمیل نموده: «مباهله فضیلتی استثنائی برای اهل بیت (علیهم السلام) می باشد که هیچکس از امت اسلام در این فضیلت با آنان شریک نیست و همانند آنان نمی تواند باشد. (15)

3. آشکار شدن ذلت

دشمنان اسلام ماجرای مباهله نشان داد که هر کس به هر عنوان با دین اسلام مخالفت نماید، دچار شکست و ذلت ابدی خواهد شد. و سرنوشت انسان های لجوج و خودخواه که به هر بهانه ای از پذیرش حق و منطق صحیح سرباز می زنند، همانند نصاری نجران با خذلان و خواری توأم خواهد شد، که وعده الهی حق است و پیروزی حق بر باطل از سنت های تغییرناپذیر اوست. آنان آن چنان از عظمت روحی و معنوی پیامبر (صلی الله علیه و آله) مرعوب شده بودند که بدون لحظه ای درنگ از مباهله دست کشیده و در کوتاه ترین مدت به خواسته های پیامبر (صلی الله علیه و آله) تن دادند و این مصداق همان آیه شریفه است که می فرماید: «سَأَلْنِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ» (16)؛ «به زودی در دل های کافران ترس و وحشت می افکنم.» به همین جهت آنان هنگامی که چهره های مصمم و با اراده پیامبر (صلی الله علیه و آله) و همراهان را مشاهده کردند که چگونه به سوی محل مباهله قدم های راسخ برمی دارند، اسقف نجران اظهار داشت: «يَا مَعْشَرَ النَّصَارَى إِنِّي لَأَرَى وُجُوهًا لَوْ شَاءَ اللَّهُ أَنْ يُزِيلَ جَبَلًا مِنْ مَكَانِهِ لَأَزَالَهُ بِهَا فَلَا تُبَاهِلُوا فَتَهْلِكُوا» (17) ای گروه نصارا! من چهره هایی را [که ایمان در سیمایشان موج می زند] مشاهده می کنم که اگر آنان از خداوند بخواهند که کوهی را از مکانش بردارد سریعاً اجابت خواهد کرد. هرگز مباهله نکنید که نابود خواهید شد.»

4. روز خجسته و مبارک

شکوه و عظمت حادثه مباهله آن روز تاریخی را به عنوان یکی از ماندگارترین روزهای تاریخ اسلام قرار داد و آن روز به عنوان روز جشن و شادی و شکرگزاری به درگاه حق و به عنوان یادآور عظمت اصحاب کساء در حافظه تاریخ ثبت شد. به همین جهت در روز 24 ذی الحجه، همانند عید غدیر آداب ویژه ای منظور شده است که برخی از اعمال آن روز عبارتست از:

1. روزه گرفتن 2. غسل روز مباهله 3. به جای آوردن نماز مباهله 4. خواندن دعای آن روز 5. تصدق بر فقرا، به عنوان شکرگزاری 6. قرائت زیارت جامعه که جلوه هایی از عظمت اهل بیت (علیهم السلام) را بیان می کند.

5. تثبیت جایگاه اهل بیت (علیهم السلام)

واقعۀ مباحله موقعیت اهل بیت (علیهم السلام) را در جامعۀ بویژه در میان اندیشمندان مسلمان آن چنان استحکام بخشید که حتی تندروترین مخالفین آن بزرگواران نتوانسته اند از ذکر آن خودداری کنند و خداوند متعال به این وسیله حق را در زبان و قلم آنان جاری نموده است.

فخرالدین رازی صاحب تفسیر مفاتیح الغیب که در شبیه افکنی و تشکیک مواضع و باورهای کلامی شیعه گوی سبقت را از دیگران ربوده و هیچ موردی را در مسئلۀ امامت بدون نقض رد نشده، هنگامی که به آیه مباحله می رسد حقیقت را چنین اظهار می دارد: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) زمانی که به محل مباحله می آمد عبائی بافته شده از موی سیاه در بر کرده و حسین را بغل کرده و دست حسن را گرفته و فاطمه و علی (علیهما السلام) نیز از پشت سر آن حضرت می آمدند. در همان حال پیامبر به آنها سفارش کرد: «هنگامی که دست به نفرین بلند کردم شما آمین بگویید.» سپس پیامبر در همان نقطه مباحله، حسن و حسین و علی و فاطمه (علیهم السلام) را در زیر عباي خود گردآورده و آیه تطهیر را قرائت کرد و به این ترتیب اهل بیت خود را نیز معرفی نموده و عظمت و منزلت آنان را شناساند.

فخر رازی بعد از نقل این روایت می گوید: به اتفاق اهل حدیث و تفسیر این روایت صحیح است و هیچگونه تردیدی در صدور آن وجود ندارد.

او در ادامه می افزاید: همچنین این آیه دلالت می کند که حسن و حسین پسران رسول خدا (صلی الله علیه و آله) هستند. (18)

6. تداوم سنت های پیامبران پیشین

مباحله همانند بسیاری از احکام و دستورات شریعت اسلام ادامه ادیان توحیدی پیشین می باشد. به همین جهت این سنت آسمانی و حرکت معنوی برای پیروان ادیان گذشته کاملاً آشنا بود. همانطوری که ابو حارثه - اسقف بزرگ هیئت اعزامی - هنگام مشاهده پیامبر و همراهان در محل مباحله به دوستانش گفت: به خدا سوگند! او همانند پیامبران الهی به مباحله نشسته است. (19)

7. شیوه مقابله با مخالفین

مباحله اهل بیت (علیهم السلام)، به مسلمانان آموخت که هرگاه مخالفین با منطق و دلیل قانع کننده به سوی

صراط مستقیم هدایت نشدند و آنان به لجاجت پرداخته واز پذیرش حق امتناع ورزیدند با مباحله به مقابله برخیزند و در برابر دشمنان عنود، خود را عاجز و درمانده نشان ندهند. به همین سبب این شیوه در میان مسلمانان رایج بود.

هنگامی که در بامداد روز عاشورا یکی از دشمنان امام حسین (علیه السلام) به نام یزید بن مقعل به صحنه نبرد آمد، بریر از سوی امام مامور مقابله با وی شد. او خطاب به بریر گفت: ای بریر بن خضیر، کار خدا را چگونه می بینی؟ بریر گفت: به خدا سوگند برای من خوب است اما برای تو بد! - چرا دروغ گفتی، تو که در گذشته دروغگو نبودی، آیا به یاد داری که از عثمان بد می گفتی و معاویه را، گمراه و گمراه کننده می دانستی؟! و علی بن ابی طالب را امام برحق می شمردی؟! -

آری شهادت می دهم که عقیده من همان است و گواهی می دهم که تو از گمراهان هستی، آیا حاضری در این زمینه مباحله کنیم و لعنت خدا را بر دروغگو قرار دهیم و قبل از مبارزه از خدا بخواهیم که آنکه حق است فرد گمراه و دروغگو را بکشد؟! هنگامی که یزید بن مقعل مباحله را پذیرفت آنان در پیشگاه دو لشکر به مباحله پرداخته و دست به نفرین برداشتند. سپس مبارزه را آغاز کردند، بعد از اندکی زد و خورد بریر بن خضیر که با اراده ای آهنین و ایمانی راسخ به دفاع از حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) قیام کرده بود با ضربت شمشیر خویش به یزید بن مقعل پیروز شده و او را به خاک مذلت نشانند.

مباحله نه تنها در صحنه های مبارزات اعتقادی و اصول دین کاربرد دارد بلکه در فروع فقهی نیز بابی به همین نام وضع شده است که مربوط به اختلافات و مشکلات خانوادگی است.

این نوع مباحله که مورد بحث فقهای اسلامی می باشد در متون فقهی به نام باب «لعان» معروف است. اساسا مباحله نوعی نفرین طرفینی است و این گذشته از اینکه در سطح عمومی با غیر مسلمانان انجام می شود. در مسائل خصوصی و خانوادگی نیز اگر کار به منازعه و مشاجره بکشد یکی از راهکارهای آن مباحله می باشد. هنگامی که مردی همسر خویش را به عمل نامشروع متهم کند و یا بخواهد فرزندى را از خودش نفی کند از مباحله و ملاعنه استفاده می شود. مبنای این نوع مباحله در آیات 6 تا 10 سوره نور است و شرایط و کیفیت آن نیز در منابع فقهی آمده است.

پی نوشت ها :

1) خالد بن ولید قبل از صلح حدیبیه و در سال ششم هجری به همراه عمرو بن عاص مسلمان شد. پدر او ولید بن مغیره یکی از بزرگان و متنفذان قریش بود. او در موارد متعددی فرماندهی لشکر اسلام را به عهده می گرفت و بعدها به عنوان یکی از کشورگشایان مسلمان مطرح گردید. برخی از اعمال ناروای وی موجب شد که او به عنوان فردی خشن، ضعیف الایمان، مخالف اهل بیت (علیهم السلام)، خودخواه و هواپرست، شناخته شود. قتل عام قبیله بنی خزیمه در یمن، شرکت در هجوم به خانه فاطمه زهرا علیها السلام، کشتن مالک بن نویره و تعرض به ناموس وی بخاطر مخالفت با ابوبکر، پذیرش دستور ابابکر در کشتن علی (علیه السلام) (که بعدا ابوبکر پشیمان شد)، نمونه هایی از سابقه ننگین وی را نشان می دهد. او در سال 21 ه. ق در زمان خلافت عمر درگذشت. عبدالرحمن بن خالد از فرزندان وی بود که در جنگ صفین با علی (علیه السلام) جنگید و مهاجر بن خالد فرزند دیگر او بود، که بر خلاف برادرش در جبهه حق از علی (علیه السلام) دفاع کرد.

2) مکاتیب الرسول، ج 2، ص 502.

(3) آل عمران/59

(4) آل عمران/61

(5) از منظر قرآن نوعی مالیات است که باید اهل کتاب، به رهبر مسلمانان بپردازند و در مقابل، در سایه حکومت اسلامی، جان و مال آنان محترم بوده و با امنیت خاطر و آسایش کامل زندگی می کنند. خداوند متعال در قرآن می فرماید:

«قاتلوا الذين لا يؤمنون بالله ولا باليوم الآخر ولا يحرمون ما حرم الله ورسوله ولا يدينون دين الحق من الذين اوتوا الكتاب حتى يعطوا الجزية عن يد وهم صاغرون»؛

«با کسانی از اهل کتاب که نه به خدا و نه به روز جزا ایمان دارند، و نه آنچه را که خدا و رسولش تحریم کرده حرام می شمردند و نه آیین حق را می پذیرند، پیکار کنید تا زمانی که با خضوع و تسلیم جزیه را با دست خود بپردازند.» (توبه/29)

(6) المیزان، ج 3، ص 250؛ جلوه هائی از نور قرآن، ص 115.

(7) شیخ مفید، ارشاد، ج 1، ص 170.

(8) ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج 42، ص 313؛ الرياض النضرة، ج 2، ص 218؛ قوشچی، شرح تجرید، ص 338. و از منابع شیعه، فتال نیشابوری، روضه الواعظین، ص 128.

(9) طرحهای آموزشی نهج البلاغه، ص 11.

(10) تفسیر امام عسکری، ص 660؛ الامام علی (علیه السلام) ص 285.

(11) الصوائق المحرقة، ص 93.

(12) مناقب آل ابی طالب، ج 2، ص 145.

(13) تفسیر کشاف، ج 1، ص 433.

(14) صحیح مسلم، باب فضائل الصحابه.

(15) ارشاد، ج 1، ص 158.

(16) انفال/12.

(17) تفسیر فخر رازی، ذیل آیه مباهله (آل عمران/61).

(18) تفسیر فخر رازی، ذیل آیه (آل عمران/61).

(19) تفسیر مجمع البیان، ذیل آیه مباهله.